

شهید غلامحسین درون پرور



از بشارت علی
سازمان جامع سرواران و هزار شهید استان بوشهر

نام پدر	عبدالله
تاریخ تولد	۱۳۴۵/۰۹/۱۲
محل تولد	بوشهر - دیر
تاریخ شهادت	۱۳۶۷/۰۴/۲۶
محل شهادت	اروندروود
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	پنجم ابتدایی
مدفن	بردخون

زندگینامه

شهید غلامحسین درون پرور، در سال ۱۳۴۵ در روستای بردخون کهنه، از توابع شهرستان دیر در خانواده ای مستضعف و زجر کشیده دیده به جهان گشود. به علت فقر مالی نتوانست راهی کلاس های درس شود و از همان سنین کودکی در زمستان های سرد زادگاهش و تابستان های تفتیده و گرم، کوه ها و دشت های دیارش را پیاده و با لباس چوپانی پی می زد و پس از آن چون به سنی رسیده بود که می بایست شغلی دیگر را انتخاب کند، کار قبلی خود را رها کرد و همدوش پدر مرحوم خود به امید قوت روزانه و امرار معاش خود و خانواده دل به دریا زد و شغل صیادی و ماهی گیری را پیش گرفت.

شهید درون پرور با اخلاقی که داشت در دل مردم جایی برای خود گشوده بود، در مراسمات و راهپیمایی های محل، همراه با سایر مردم حضور چشمگیر و و در مراسمات ماه محرم و عاشورای حسینی شرکت فعال داشت. علاقه خاصی به اهل بیت عصمت و طهارت (ع) به خصوص سید و سالار شهیدان داشت. با شروع جنگ تحمیلی، نشستن در خانه را ننگ دانسته و از کار و پیشه خویش، به امید نبرد با دشمن دست کشید و جهت فراگیری فنون نظامی به پادگان آموزشی شهید دستغیب کازرون اعزام و پس از اتمام دوره آموزشی به جبهه های نبرد حق علیه باطل رهسپار گردید و از آنجایی که از اولین و فعالترین اعضای بسیج محل بود، دوستانش را برای حضور در جبهه ها، تشویق می نمود. در سال ۱۳۶۳، وقتی که از جبهه باز می گشت، خبر درگذشت پدرش را به او دادند و از این به بعد، گرچه وظیفه ای سنگین تر در قبال خانواده، به دوش داشت، اما در عین حال از فکر جلهه خارج نشد و بار دیگر صحنه کارزار را جولانگاه خویش قرار داد. شهید در عملیات فتح که به منظور پاکسازی کردستان صورت گرفت، شرکت کرد و با سلامتی به آغوش خانواده بازگشت و همچنین در بسیاری از عملیات ها از جمله بدر، عملیات قدس ۴ که در این عملیات نیز از ناحیه ی پای راست زخمی شد، حضور داشت. شهید به مدت ۱۴ ماه از زمانی که عضو بسیج بود، در صحنه پیکار مردانه با خضم دون و مزدوران جنگید.

شهید درون پرور در تاریخ ۱۳۶۴/۸/۱۸ به خدمت مقدس سربازی در ارگان مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان پاسدار و طیفه مشغول شد که به مدت ۲۲ ماه از خدمت سربازی خود را در جبهه های جنگ سپری کرد و در این ایام در عملیات های والفجر ۸، کربلای ۴ و ۵ شرکت کرد و در کی از عملیات ها بر اثر استفاده دشمن از مواد شیمیایی مجروح گردید و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۸/۱۸ پس از دریافت کارت پایان خدمت به بندر دیر رهسپار شد و برای امرار معاش به کار ماهی گیری مشغول شد و دوباره در تاریخ ۱۳۶۷/۳/۱۷ جهت یاری رساندن به رزمندگان اسلام، عازم جبهه های نبرد حق علیه باطل گردید و در گردان امام حسین (ع) در منطقه پل بعثت سازماندهی شده که در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۶ در همان منطقه بر اثر اصابت تیر دشمن بعضی به شهادت رسید.

وصیت نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

«ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيل الله صفا كانهم بنیان مرصوص»

به درستی خداوند کسانی که در راه خدا مبارزه می کنند، دوست می دارد.

با درود و سلام بر منجی عالم بشریت پیامبر گرامی و با درود و سلام بر مهدی(عج) و با سلام بی پایان بر امام امت خمینی بت شکن و با سلام بر تمام شهدای صدر اسلام تا کنون بالاخص شهدای جنگ تحمیلی و با سلام بر تمامی رزمندگان اسلام.

اینجانب غلامحسین درونپروور اکنون که عازم جبهه هشتم چند کلمه ای به عنوان وصیت نامه بر کاغذ می آورم.

خدایا ما را به راه راست هدایت کن و این چراغی که امت بزرگ اسلامی ما برافروخته است را برای محو جهان مانده در سیاهی و تیرگی جهل و فساد کافی است منور بگردان. چراغی روشن که ستم شب پرستان و شب باوران را محو خواهد کرد و همه کاخ های جور جابران را ویران خواهد نمود.

امروز مشعل هدایت بشر در دست توانای امت دلاور ماست و می رود تا صراط مستقیم الهی را به اسیران و شب زدگان نشان دهد تا راه را از چاه باز شناسند و جاده های منتهی به ارزش های اصیل اسلامی را به چشم ببینند.

امت بزرگ ما مشعل آفتاب را به دست گرفته است تا در سپیده دمان رهایی، چراغدار راه قافله بیداران باشد. مشعل آفتابی به دست ماست که ریشه در بدر و حنین و محرم و عاشورا و ریشه در خون شهیدان بهشتی و مطهری دارد؛ که گلوی های بریده شان بر فراز نیزه و نی نیز از تلاوت قرآن باز نایستاد.

خدایا شهادت را نصیب من کن که این آرزوی دیرینه من می باشد. و ای مردم بردخون: امام را تنها نگذارید. همیشه گوش به فرامین امام باشید و نگذارید منافقین از خدا بی خبر به این انقلاب ضربه بزنند.

و حرفی هم با مردم بردخون کهنه دارم: پایگاه مقاومت را همیشه پر نگه دارید و جبهه ها را گرم نگه دارید و برای پاسداری از خون شهیدان آماده باشید و جبهه ها را پر کنید.

و ای رفیقانم و همشهریانم و اقوام: اگر شهادت نصیب من گردید گریه و زاری نکنید. و ای برادرانم و مادرانم خواهرانم اگر چه من برادری و یا فرزند خوبی برای شما نبودم اگر شاید در خانه از من ناراحتی دیده باشید مرا حلال کنید و اگر کسی از من طلبی داشت طلب مرا رد کنید. ولی امیدوارم که همه مردم بردخون مرا حلال کنند.

مادرانم: مبدا بعد از شهادت گریه و زاری کنی. این آرزویم بود که باید به آن برسیم. صبر انقلابی داشته باش، و خون من از خون علی اکبر حسین(ع) رنگین تر نمی باشد. و باز هم وصیت من به شما مردم این است گوش به فرمان امام باشید و جبهه را پر کنید و خدای ناکرده دل امام را به درد نیاورید.

این وصیت نامه شهید غلامحسین درونپروور است که در پایگاه مقاومت قمر بنی هاشم به یادگاری نوشته و گفت: «این وصیت نامه آخرین من است □»

و السلام عليكم و رحمه الله و بركاته

برادر كوچك شما غلامحسين درونپرور



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران